

# آرای وحدت رویه دیوان عالی کشور

شماره ۲۰۳۴-۸

پرونده وحدت رویه ردیف ۳۴/۷۷  
هیأت عمومی دیوان عالی کشور  
حضرت آیت الله محمدی گیلانی  
ریاست محترم دیوان عالی کشور دامت برکاته  
باعرض سلام:

احتراماً به استحضار می‌رساند،  
در تاریخ ۷۷/۶/۱۷ آقای صادقی دادیار  
دادسرای دیوان عالی کشور طی شرحی  
به پیوست تصویر آراء صادره از شعب دوم  
و بیستم دادگاههای عمومی تهران و قم  
اعلام داشته که در استنباط از قانون در موارد  
مشابه از سوی دادگاههای مذکور آراء  
متفاوت صادر گردیده و تقاضای طرح

موضوع را در هیأت عمومی دیوان عالی  
کشور به منظور رویه واحد نموده است.  
اینک جریان پرونده‌های مربوطه که مطالبه  
و ضمیمه گردیده گزارش و سپس اقدام  
به اظهار نظر می‌نماید:

۱- به حکایت پرونده کلاسه  
۱۳۲۴/۷۶/۲ شعبه دوم دادگاه عمومی  
تهران: در تاریخ ۷۶/۱۰/۲۰ دوشنبه هاله  
گلریز خاتمی به وسیله وکیلش شکایتی  
دایر به ترک انفاق علیه همسرش آقای  
چیت ساز مطرح و اعلام داشته طبق سند  
از دواج ۳۷۲۲-۷۵/۷/۲۰ دفتر ۲۶۳ تهران  
به عقد وی درآمده و متعاقباً در مقام مطالبه  
مهریه خود برآمده و تا وصول تمامی  
مهریه با اجازه حاصله از ماده ۱۰۸۵ قانون  
مدنی از تمکین و ایفای وظایف زناشویی  
خودداری نموده ولی شوهرش نه فقط از  
پرداخت مهریه امتناع کرده بلکه نفقه او را  
هم نپرداخته است اینک مستنداً به ماده  
۶۲۴ قانون مجازات اسلامی به اتهام ترک  
انفاق از شوهرش شکایت و تقاضای

مجازات وی را دارد، دادگاه پس از رسیدگی  
به شرح دادنامه ۷۷/۲/۸-۲۰۷ و با این  
استدلال که گرچه موجب ماده ۱۰۸۵ قانون  
مدنی زوجه تا وصول مهریه مجاز به  
عدم تمکین و عدم ایفای وظایف زناشویی  
است و استفاده از امتیاز مقرر در ماده مرقوم  
مانع استحقاق وی به مطالبه نفقه نیست  
لکن چون تعقیب زوج مستکف از  
پرداخت نفقه منحصرأ زمانی مصداق دارد  
که علی‌رغم تمکین زوجه، زوج از  
پرداخت نفقه خودداری نماید و در مانحن  
فیه گرچه عدم تمکین مستند به قانون است  
لکن علی‌ای حال تمکین محقق نگردیده تا  
موجبات تعقیب زوج فراهم گردد. لذا  
باتوجه به مراتب فوق و نظر به اصل برائت  
و مفاد اصل ۳۷ قانون اساسی متهم را قابل  
تعقیب ندانسته و حکم بر برائت وی از  
مسئولیت کیفری صادر و شاکیه را هدایت  
کرده است تا نسبت به طرح دعوی حقوقی  
در مورد مطالبه نفقه اقدام نماید. با  
تجدیدنظر خواهی وکیل شاکیه از رأی

صادره، شعبه ۲۴ دادگاه تجدیدنظر استان تهران با توجه به بند ۵ ماده ۱۹ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب چون حداکثر مجازات قانونی بزه ترک انفاق کمتر از شش ماه حبس و رأی صادره قطعی و غیر قابل تجدیدنظر بوده لذا قرار رد تجدیدنظر خواهی را صادر و قرار صادره را نیز قطعی اعلام کرده است.

۲- به حکایت پرونده کلاسه ۱۷۸۰/۷۶/۲۰ شعبه بیستم دادگاه عمومی قم:

در تاریخ ۷۶/۱۱/۲۰ بانو فریبا فردوسی شکایتی به عنوان ترک انفاق علیه شوهرش علی میرزا فردوسی مطرح نموده و در تحقیقاتی که از طرفین به عمل آمده زوجه اظهار داشته من می‌گویم شوهرم مهریه‌ام را طبق عقدنامه رسمی اداء کند تا با او عروسی کنم ولی ایشان می‌گوید ندارم و ضمناً نامبرده هیچگونه نفقه‌ای هم به من پرداخت نکرده تقاضای مجازات وی را به دلیل ترک انفاق دارم. زوج اظهار داشته حدود ۳۶ ماه است که عقد ازدواج شرعی قانونی منعقد شده در این مدت همسر در خانه پدرش بوده و عروسی نکرده‌ایم فعلاً توان پرداخت نقدی مهریه را ندارم و قبول دارم که تاکنون نفقه‌ای به زوجه‌ام نداده‌ام، دادگاه پس از رسیدگی بموجب دادنامه شماره ۲۰۰۶-۷۶/۱۲/۶ با توجه به تحقیقات انجام شده و احراز رابطه زوجیت و اینکه زوجه حاضر به تمکین می‌باشد و تقاضای پرداخت مهریه را جهت تمکین خاص نموده و با توجه به ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی و نظر به اقرار صریح متهم مبنی بر اینکه قبول دارد که تاکنون نفقه‌ای به زوجه‌اش پرداخت نکرده فلذا با

احراز بزهکاری وی مستنداً به ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی متهم نامبرده را به تحمل سه ماه و یک روز حبس محکوم و رأی صادره را حضوری و مستنداً به ماده ۷ و بند ۵ ماده ۱۹ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب قطعی اعلام کرده است. اینک با توجه به مراتب فوق به شرح آتی نظریه معروض می‌گردد.

**نظریه:** همانطور که ملاحظه می‌فرمائید در استنباط از مواد ۱۰۸۵ قانون مدنی و ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی از سوی شعب دوم و بیستم دادگاههای عمومی تهران و قم آراء متفاوت صادره گردیده است بدین توضیح که شعبه دوم دادگاه عمومی تهران با رعایت تفسیر مضیق در امور جزائی صرف حق مطالبه نفقه بدون تمکین زوجه را موجب مسئولیت جزائی زوج ندانسته و حکم بر برائت وی از جنبه کیفری صادر و زوجه را به دادگاه حقوقی هدایت کرده است ولی شعبه بیستم دادگاه عمومی قم برعکس معافیت چنین زوجه‌ای را از تمکین پذیرفته و زوج را با توجه به ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی و به استناد ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی قابل تعقیب دانسته و او را محکوم به مجازات کرده است بناء علی هذا مستنداً به ماده ۳ مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷ تقاضای طرح موضوع را در هیأت عمومی محترم دیوان عالی کشور به منظور ایجاد رویه واحد دارد.

**معاون اول دادستان کل کشور-**

**حسن فاخری**

به تاریخ روز سه شنبه ۱۳۷۸/۲/۱۴ جلسه وحدت رویه قضائی هیأت عمومی

ماده ۴- در اجرای ماده ۲۲ قانون، باتوجه به مفاد ماده ۲ این قانون، احراز قصد تولید مواد مخدر برای اسخاف کشت شاهدانه ضروری است.

مسئله ۱- دادگاه در صورت لزوم قبیل از صدور حکم، نظر آزمایشگاه را در خصوص نوع مواد مخدر اخذ می‌نماید. تبصره: مجازات مقرر در حکم، بر مبنای میزان دقیق مواد مخدر مکشوفه (بدون تلفات و پریشانی) تعیین خواهد شد.

مسئله ۲- در مواردی که مجازات جرم انسابی مصادره اموال است دادگاه می‌تواند با عنایت به ماده ۲۷ آیین‌نامه دادگاهها و داندسراهای انقلاب ضمن صدور قرار توقیف اموال، در اسرع وقت از طریق مأمورین تعقیب «کاشف»، کمیته‌های شناسائی اموال بنا به هر نحو مقتضی، نسبت به شناسائی و توقیف کلیه اموال غیر مستقر، مستقول (وجوه ریسالی و ارز، حسابه‌های بانکی داخلی و خارجی، اشیاء قیمتی، طلاجات و جواهرات، سهام اسناد اعتباری، چکها و غیره) با اعلام ممنوعیت معامله به اداره ثبت و اسناد حسابه‌های بانکی به اداره نظارت بر امور بانکی اقدام و ضمن دستور به تهیه لیست دقیق آنها و بررسی اسناد ترتیب سپردن به امین بنا توقیف یا لاک و مهر آنها را حسب مورد فراهم نماید. مفاد این ماده شامل حتمین متواری نیز خواهد بود.

تبصره ۱- در مورد جرائم سنگین، دادگاه معادل حصری را پس از شناسائی اموال توقیف می‌نماید.

تبصره ۲- دادگاه طرف مدت حداکثر یک هفته لیست اموال توقیف شده را در

دیوان عالی کشور به ریاست حضرت آیت‌الله محمد محمدی گیلانی، رئیس دیوان عالی کشور و جنابان آقایان، رؤسا و مستشاران شعب حقوقی و کیفری دیوان عالی کشور تشکیل گردید:

پس از طرح موضوع و قرائت گزارش و بررسی اوراق پرونده و استماع عقیده جناب آقای مهدی ادیب رضوی نماینده دادستان محترم کل کشور مبنی بر: «با توجه به اینکه ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی تصریح بر این دارد که زن می‌تواند در صورتی که مهر وی حاصل باشد مادامی که مهر به او تسلیم نشده از ایفاء وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند و قسمت اخیر ماده مذکور دلالت بر این دارد که امتناع از تمکین، مسقط حق نفقه نمی‌باشد» مراد از تمکین که در ماده ۴۴۲ قانون مجازات اسلامی به آن اشاره شده تمکین در مقابل نشوز است. بنابراین عدم تمکین از شوهر مادامی که مهر به زن تسلیم نشده باشد موجب نشوز او نیست و مالی مطالبه حق نفقه زوجه از تزوج نمی‌باشد و زوج در صورت عدم پرداخت نفقه از جهت کیفری قابل تعقیب می‌باشد. بنابراین رأی شعبه بیستم دادگاه عمومی قم موجه بوده معتقد به تأیید آن می‌باشم، مشاوره نموده و اکثریت بدین شرح رأی داده‌اند:

رأی شماره: ۶۳۳-۱۴/۲/۱۳۷۸

**رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور**

گرچه طبق ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی مادام که مهریه زوجه تسلیم نشده، در صورت حال بودن مهر، زن می‌تواند از ایفاء وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد

بود لکن مقررات این ماده صرفاً به رابطه حقوقی زوجه و عدم سقوط حق مطالبه نفقه زن مربوط است و از نقطه نظر جزائی با لحاظ مدلول ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازاتهای بازدارنده)

مصوب ۱۳۷۵/۳/۲ مجلس شورای اسلامی که به موجب آن حکم به مجازات شوهر به علت امتناع از تأدیه نفقه زن به تمکین زن منوط شده است و با وصف استماع روحیه از تمکین ولو به اعتذار استفاده از احتیاط حاصله از مقررات ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی حکم به مجازات شوهر

نخواهد شد و در این صورت حکم شعبه دوم بدوگانه عمومی تهران مشعر بر سبوت شوهر از اتهام ترک ایفاء زن که باین نظر مطابقت دارد با اکثریت قریب به اتفاق آراء صحیح و قانونی تشخیص می‌شود. این رأی وفق ماده ۳ از مواد اصلاحیه شده قانون تعزیرات و مجازاتهای بازدارنده مصوب مرداد ماه ۱۳۳۷ بدین دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاجراست.

شماره: ۲۰۳۳-۱۳/۲/۱۳۷۸  
پرونده و حدت رویه ردیف: ۵۷۷  
هیأت عمومی دیوان عالی کشور  
ریاست محترم دیوان عالی کشور

با عرض سلام و تحیات و احترامات، در تاریخ ۷۶/۸/۸۲ معاون

قضایی دادگستری استان خراسان طی شرحی به‌عنوان جناب آقای دادستان محترم کل کشور با ارسال فتوایی دو فقره آراء شماره ۱۲/۲۴۰-۷۶/۶/۲۳ و ۲۸/۲۳۶-۷۶/۶/۲۷ صادره از شعب دوازدهم و بیست و هشتم دیوان عالی کشور اعلام داشته از سوی شعب مذکور در موارد مشابه آراء متهاقت صادر گردیده

است و تقاضای طرح موضوع را در هیأت عمومی محترم دیوان عالی کشور به منظور ایجاد رویه واحد نموده است. اینک جریان پرونده‌های مورد بحث را به شرح زیر معروض می‌دارد:

۱- آقای حمید موسوی فرزند فخرالدین به اتهام صدور چندین فقره چک بی محل به موجب آراء صادره از شعب مختلف دادگاههای عمومی بیرجند مستنداً به مواد ۷ و ۳ قانون اصلاح صدور چک به تحمل حبس و پرداخت جزای نقدی محکوم گردیده است و چون متهم نامبرده متواری بوده احکام غیابی صادره پس از ابراج قانونی به وی عدم وصول اعتراض در همان مرحله قطعی محسوب و جهت اجراء به اجرای احکام ارسال گردیده است. آقای معاون دادگستری بیرجند در تاریخ ۷۵/۱۱/۲۷ با ارسال کلیه پرونده‌های مربوطه به دادگاه عمومی درخواست ادغام احکام و صدور حکم واحد را در اجرای ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی نموده است شعبه هفتم دادگاه عمومی بیرجند به استدلال اینکه لازمه رسیدگی به درخواست قاضی اجرای احکام نقض و فسخ احکام صادره بدوی و صدور حکم ثانوی واحد بوده و این دادگاه در عرض محاکم صادر کننده آراء بدوی می‌باشد و قانوناً مجوزی در این خصوص ندارد بلکه به نظر موضوع از مصادیق بند یک ماده ۱۸ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب بوده و در صلاحیت دادگاههای تجدیدنظر تشخیص می‌گردد و پرونده را به مرجع مذکور ارسال داشته است و شعبه اول دادگاه تجدیدنظر مشهد نیز به لحاظ اینکه هیچیک از پرونده‌های

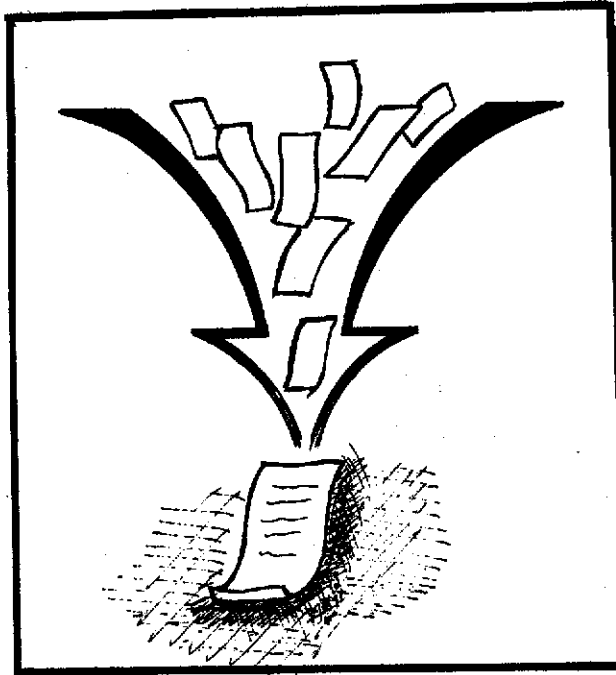
مورد بحث قبلاً در دادگاه تجدیدنظر مطرح نگردیده و احکام صادره بدون تجدیدنظر خواهی به مرحله قطعیت رسیده‌اند و باید به موجب مواد ۴۷ قانون مجازات اسلامی و ۳۲ قانون مجازات عمومی که مخالفتی با شرع انور ندارد در این مورد تعیین تکلیف شود لذا صدور حکم واحد را در صلاحیت دادگاه عمومی که حکم اشد را صادر کرده دانسته و پرونده را اعاده داده است، شعبه اول دادگاه عمومی بیرجند نیز با مخالفت بانظریه اخیر مستنداً به رأی وحدت رویه شماره ۶۰۵-۷۵/۱/۱۴-هیأت عمومی دیوان عالی کشور قرار عدم صلاحیت خود را به اعتبار صلاحیت رسیدگی دیوان عالی کشور صادر و پرونده را به مرجع مذکور ارسال داشته است و با ارجاع پرونده به شعبه دوازدهم دیوان عالی کشور و ثبت به کلاس ۱۸/۱۱/۵۷۶-۱۲ شعبه مذکور به شرح دادنامه شماره ۱۲/۲۴۰-۷۶/۶/۲۳ چنین رأی داده است:

**رای:** به نام خدا- با عنایت به مجموع سندرجات اوراق پرونده و التفات به مقررات تعدد بزه در قوانین اخیر التصویب که با ایجاد وضع خاصی مالمأمدلول ماده ۳۲ مورد اشاره را مستفی ساخته است و باتوجه به اصول کلی قضایی که احکام وسیله دادگاه صادر کننده یا شعب هم سطح قابل فسخ نبوده بلکه باید دادگاه عالی آن را فسخ نماید. لهماً با اعلام اینکه قرار عدم صلاحیت دادگاه عمومی بیرجند به اعتبار صلاحیت دیوان عالی کشور که رأساً مبادرت به صدور رأی ماهوی نمی‌نماید قابل توجیه نیست در مانحن فیه با اعلام صلاحیت دادگاه تجدیدنظر خراسان حل اختلاف می‌نماید.

۲- آقای علیرضا حسن زاده فرزند محمد به اتهام صدور ۱۷ فقره چک بلامحل به موجب دادنامه از شعبه هفتم دادگاه عمومی بیرجند به لحاظ موعددار بودن چکها مستنداً به مواد ۲ و ۱۳ قانون اصلاح صدور چک به تحمل یکسال حبس تعزیری محکوم و رأی صادره حضوری و پس از ابلاغ به محکوم علیه و قطعیت حکم در همان مرحله به لحاظ عدم اعتراض پرونده جهت اجرای حکم به اجرای احکام ارسال گردیده است و در پرونده دیگری به موجب دادنامه صادره از شعبه اول محاکم عمومی بیرجند نیز به اتهام صدور یک فقره چک بلامحل دیگر مستنداً به مواد ۳ و ۷ قانون صدور چک و اصلاحات بعدی آن به تحمل شش ماه حبس و پرداخت ۱/۴ وجه چک به عنوان جزای نقدی در حق دولت محکوم و رأی صادره نیز حضوری و پس از ابلاغ به محکوم علیه و قطعیت آن در همان مرحله به اجرای احکام ارسال شده است آقای معاون دادگستری بیرجند با ارسال پرونده‌های مذکوره به شعبه هفتم دادگاه عمومی بیرجند درخواست اعمال ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی و صدور حکم واحد را نموده است شعبه هفتم دادگاه عمومی بیرجند به استدلال اینکه لازمه رسیدگی به درخواست نقض و فسخ احکام صادره بدوی و صدور حکم ثانوی واحد بوده و این دادگاه اختیار نقض آراء صادره و صدور حکم واحد را ندارد و دادگاه بالاتر باید به موضوع رسیدگی نماید. مضافاً به اینکه به موجب رأی وحدت رویه شماره ۶۰۸-۷۵/۶/۲۷-مواد ۳۱ و ۳۲ قانون مجازات عمومی سابق منسوخ

اختیار شورای هماهنگی قرار خواهد داد. ماده ۱۰۱ در مورد متهمین دستگیر شده یا متهمین متواری در صورتی که دادگاه احراز نماید متهم به منظور فرار از اجرای قانون و پرداخت جرائم متعلقه، اسرار منقول و غیر منقول خود را به هر نحوی به دیگران مسجمله همسر و فرزندان خود منتقل نموده است. در اجرای ماده ۲۸ آیین‌نامه دادگاهها و دادسراهای انقلاب، دستور تسویف اسرار مسجکور را صادر و عندالاحتیاج براساس ماده ۴ قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی، حکم به ابطال نقل و انتقالات صورتی صادر خواهد نمود. ماده ۱۱۱ در صورت احتیاج محکوم علیه از تأدیه جزای نقدی، درحالی که به تشخیص دادگاه صادر کننده حکم قادر به فروش اموال مازاد بر مستثنیات و وصول عایدات دولت به میزان جزای نقدی مسجور صادر خواهد نمود. ماده ۱۱۳ دادگاه موظف است قبل از اتخاذ تصمیم و صدور حکم به ضبط و مصادره اموال، اسناد و مدارک مربوط به مالکیت اسرار مسجور اعم از عادی یا رسمی، همچنین ادعای مالکیت شخص ثالث را نسبت به اموال فوق‌الاشارة مورد بررسی قرار داده و آنگاه اتخاذ تصمیم نماید. اعتراض اشخاص ثالث نسبت به ضبط و مصادره، با رعایت مفاد قانون آیین دادرسی مدنی با تقدیم دادخواست، در دادگاه صادر کننده حکم قابل پذیرش است. درخصوص وسائط نقلیه که مالکیت غیر نسبت به آن ثابت شده صرفاً در صورت علم و اطلاع مالک از حمل مواد مخدر یا وسیله مزبور قابل ضبط است.

اعلام گردیده و به نظر موضوع از مصادیق بند ۱ ماده ۱۸ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب می باشد لذا قرار عدم صلاحیت خود را به اعتبار صلاحیت محاکم تجدیدنظر استان خراسان صادر و پرونده را به مرجع مذکور ارسال داشته است که به شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر ارجاع گردیده است این دادگاه نیز با توجه به اینکه ماده ۱۸ فوق الاشعار در موردی است که آراء صادره بر خلاف قانون



مرحله بدوی لذا رسیدگی به موضوع مطروح در صلاحیت شعبه هفتم دادگاه عمومی می باشد و با تأیید نظر شعبه پانزدهم دادگاه تجدیدنظر حل اختلاف می شود مقرر است دفتر پرونده اعاده گردد. اینکه با توجه به مراتب به شرح زیر اظهار نظر می نماید:

نظریه: همانطور که ملاحظه می فرمائید در اجرای ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی و در موردی که احکام محکومیت متعدد که از دادگاههای عمومی

صادر و در همان مرحله قطعی شده و باید با هم ادغام و یک حکم واحد صادر شود از حیث مرجع رسیدگی صلاحیت دار از طرف شعبه دوازدهم و بیست و هشتم دیوان عالی کشور آراء متهاافت صادر گردیده است بدین توضیح که شعبه ۱۲ به استدلال اینکه احکام صادره وسیله دادگاههای هم سطح قابل نقض نبوده و باید توسط دادگاه عالی انجام شود دادگاههای تجدیدنظر را صالح برای نقض آراء صادره و صدور حکم واحد دانسته در حالی که شعبه ۲۸ برعکس و با این استدلال که در خصوص مورد رأی تصحیحی که همان رأی بدوی تلقی شده و مستلزم نقض نیست صادر می گردد دادگاههای عمومی را صالح به رسیدگی تشخیص داده است فلذا مستنداً به قانون مربوط به وحدت رویه قضائی مصوب ۱۳۲۸ تقاضای طرح موضوع را در هیأت عمومی محترم دیوان عالی به منظور ایجاد رویه واحد دارد.

معاون اول دادستان کل کشور - حسن فاخری

ذیل ماده ۴۸ قانون مذکور صرفاً برای تعیین نحوه عملکرد دادگاه است پرونده را مجدداً به دادگاه عمومی اعاده کرده دادگاه اخیر نیز با تحقق اختلاف پرونده را جهت حل اختلاف به دیوان عالی کشور ارسال داشته است. شعبه بیست و هشتم دیوان عالی کشور نیز در پرونده کلاسه ۲۳۰-۷۶-۲۸ به شرح دادنامه شماره ۲۸/۲۳۶-۷۶/۶/۲۷ چنین رأی داده است: **باسمه تعالی** - نظر به ملاک ماده ۳۲ قانون مجازات عمومی سابق و ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی و تبصره ماده ۱۲ قانون تشکیل دادگاههای کیفری یک و دو و شعب دیوان عالی کشور که معمول به محاکم است در خصوص مورد رأی تصحیحی صادر می گردد که مستلزم فسخ یا نقض رأی نمی باشد و اینکه تصحیح رأی نیز رأی بدوی تلقی می گردد و دادگاههای تجدیدنظر طبق ماده ۲۰ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب منحصرأ در مرحله تجدیدنظر رسیدگی می نمایند نه

صادر شده باشد که در مانحن فیه کلیه آراء طبق قانون صادر شده النهایه چون کلیه جرائم از یک نوع بوده رعایت ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی الزامی است و چون در هنگام صدور رأی محکومیت های قبلی مشخص نبوده و هر دادگاه مستقلاً اقدام به صدور رأی محکومیت های قبلی مشخص نبوده و هر دادگاه مستقلاً اقدام به صدور رأی نموده اینک باید طبق تبصره ذیل ماده ۴۸ قانون مجازات اسلامی عمل شود لذا پرونده را به دادگاه عمومی اعاده کرده است شعبه هفتم دادگاه عمومی بیرجند نیز به استدلال اینکه تبصره ذیل ماده ۴۸ قانون مجازات اسلامی مربوط به تکرار جرم است و مانحن فیه از موارد تعدد جرم می باشد لذا نظر دادگاه تجدیدنظر را نپذیرفته و پرونده را به مرجع مذکور اعاده داده است شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر نیز با توضیح اینکه ماده استنادی ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی بوده که دادگاه را مکلف به تعیین مجازات واحد نموده و ذکر تبصره

به تاریخ روز سه شنبه: ۱۳۷۸/۱/۲۴ جلسه وحدت رویه قضائی هیأت عمومی دیوان عالی کشور به ریاست حضرت آیت الله محمد محمدی گیلانی، رئیس دیوان عالی کشور و با حضور جناب آقای مهدی ادیب رضوی نماینده دادستان محترم کل کشور و جنابان آقایان، رؤسا و مستشاران شعب حقوقی و کیفری دیوان عالی کشور تشکیل گردید.

پس از طرح موضوع و قرائت گزارش و بررسی اوراق پرونده و استماع عقیده جناب آقای مهدی ادیب رضوی نماینده دادستان محترم کل کشور مبنی بر: باتوجه به اینکه در هر دو پرونده متهمان به اتهام صدور چندین فقره چک بلامحل به موجب آراء صادره متعدد از شعب مختلف دادگاهها به حبس و جزای نقدی محکوم شده‌اند و با عنایت به اینکه جرائم ارتكابی از یک نوع بوده و در جریان رسیدگی به هر یک از اتهامات متهمان، محکومیت قبلی آنان مشخص نبوده است و پرونده‌ها از جهت اجرای مقررات ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی و در مقام ادغام آراء صادره و صدور رأی واحد مطرح گردیده است و نظر به اینکه احکام صادره جملگی توسط دادگاههای عمومی صادر شده و به لحاظ عدم تجدیدنظر خواهی قطعیت یافته است و هیچ یک از پرونده‌ها در دادگاه تجدیدنظر مورد رسیدگی قرار نگرفته است علیهذا موجبی برای طرح پرونده‌ها در دادگاه تجدیدنظر نمی‌باشد و گرچه منطوق ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی ناظر به ادغام جرائم و انشاء حکم واحد قبل از صدور حکم است، لکن از روح قانون استفاده می‌شود اگر

احکام مختلفی قبلاً صادر شده باشد قبل از اجرا باید احکام مزبور در هم ادغام و یکی از آنها اجراء شود که چون نیاز به حکم قضائی دارد مناسب است حسب ارجاع ریاست دادگستری محل، یکی از شعب دادگاه عمومی نسبت به ادغام پرونده‌ها صدور رأی واحد اقدام نماید، بنابراین باتوجه به مراتب فوق رأی شعبه ۲۸ دیوان عالی کشور تا جایی که با این نظریه انطباق دارد مورد تأیید می‌باشد، مشاوره نموده و اکثریت قریب به اتفاق بدین شرح رأی داده‌اند.

رأی شماره: ۶۳۱-۱۳۷۸/۱/۲۴

\*\*\*

### رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

به مستفاد از ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی که هرگاه بعد از صدور حکم معلوم شود محکوم علیه دارای محکومیت‌های کیفری دیگری نیز بوده که در موقع انشاء رأی مورد توجه واقع نشده است. به منظور اعمال و اجرای مقررات مربوط به تعدد جرم، در صورت مختلف بودن مجازاتها دادگاه صادر کننده حکم اشد و در صورت تساوی مجازاتها، دادگاهی که آخرین حکم را صادر کرده بایستی مبادرت به اصدار حکم تصحیحی نماید.

علی‌هذا رأی شعبه ۲۸ دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد منطبق با روح قوانین و اصول و موازین قانونی تشخیص و به اکثریت آراء تأیید می‌گردد این رأی به موجب ماده واحده قانون وحدت رویه قضائی مصوب تیر ماه ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاجراست.

تصمیمه ام دیون و تعهدات مالی محکوم علیه که صحت آن به تأیید دادگاه برسد از شمول حکم صادره خارج بوده و پس از کسر دیون، حکم به طرح اجراء درمی‌آید.

تصمیمه اجرائی مفاد ماده فوق، مانع وصول جزای نقدی از محل وجوه نقدی موجود نخواهد بود.

ماده ۱۳- تعیین مستثنیات اموال منقذ شده، به منظور تأمین هزینه معارف زندگی برای خانواده محکوم علیه، عرفاً باینده گویند، باشد که خانواده محکوم علیه در عسر و حرج قرار نگیرد و مشتمل بر توجه لازم به مسکن و اسرار معاش، تعداد فرزندان، هزینه‌های زندگی، درمانی و تحصیلی آنها باشد.

ماده ۳- در کلیه مواردی که آراء صادره منجر به ضبط یا منقذ اموال می‌گردد، چنانچه پس از صدور حکم قطعی نیز اموالی از محکوم علیه شناسائی شود که منشأ مالکیت آن قبل از محکومیت باشد، دادگاه صادر کننده رأی بدوی مجدداً به موضوع رسیدگی و رأی اصلاحی صادر خواهد نمود.

ماده ۴- هرگونه بهره‌برداری و استفاده از اموال منقول و غیرمنقول به ویژه خودرهای توقیفی، اعم از حامل مواد یا غیر آن، برای کلیه اشخاص حقیقی یا حقوقی تا قبل از صدور حکم قطعی ممنوع است. مرتکب حسب مورد طبق موازین قانونی تحت تعقیب قرار خواهد گرفت. ستاد یا شورای هماهنگی یا دبیرخانه تعقیب را بر مبنای حقوقی خود به عهد بدارند.

تصمیمه ام دیون و تعهدات مالی محکوم علیه که صحت آن به تأیید دادگاه برسد از شمول حکم صادره خارج بوده و پس از کسر دیون، حکم به طرح اجراء درمی‌آید.